

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۶، ویژه تاریخ اسلام

سیره امیر مؤمنان علی علیه السلام در مواجهه با پیروان ادیان دیگر

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۶/۰۲/۱۸

رضا نوریان*

چکیده

بررسی سیره امام علی علیه السلام به عنوان جانشین و خلیفه معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام اول شیعیان در موضوعات مختلف، ضروری، مهم و مفید است. یکی از موضوعات مهم اجتماعی و حتی سیاسی، شیوه برخورد آن حضرت با اقلیت‌های دینی و غیرمسلمانانی است که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کردند. این بررسی از آن جهت حائز اهمیت است که امروزه با توجه به وجود غیرمسلمانان در جوامع اسلامی و کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و همزیستی پیروان ادیان با یکدیگر، می‌تواند الگوساز و درس آفرین باشد. حضرت علی علیه السلام بر پایه مبانی حیات‌بخش قرآنی و تأسی به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شیوه‌ای سراسر احترام‌آمیز، منصفانه، انسانی و متکی به عدالت اجتماعی در برخورد با پیروان ادیان دیگر در پیش گرفت. هدف این تحقیق با مراجعه به منابع تاریخی و روایی، استخراج اصول حاکم بر نحوه تعامل علی علیه السلام با اقلیت‌های دینی جامعه اسلامی صدر اسلام و بیان نمونه‌های تاریخی و دسته‌بندی آن‌ها، جهت بهره‌گیری و الگو ساختن آن‌ها است.

واژه‌های کلیدی: سیره پژوهی، سیره علوی، امام علی علیه السلام، پیروان ادیان، اقلیت‌های دینی، امام علی علیه السلام و اقلیت‌های دینی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

مقدمه

یکی از دغدغه‌های مسلمانان - سنی و شیعه - در مناطق دارای پیروان سایر ادیان، چگونگی برخورد با کسانی است که از نظر دینی با آن‌ها تفاوت دارند. شیعیان در پایه‌ریزی مبانی فکری برخوردهای اجتماعی خود، به دلیل حجت دانستن سیره، قول، فعل و تقریر معصومان به دنبال کشف کیفیت برخورد اهل بیت علیهم‌السلام و مفسران الهی قرآن با سایر ادیان هستند. بعد از سیره نبوی، سیره امام علی علیه‌السلام، به دلیل تشکیل حکومت اسلامی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است و امروز هم می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی باشد. این تحقیق با تبیین مبانی سیره امام علی علیه‌السلام در برخورد با اقلیت‌های دینی و پیروان دیگر ادیان، به تبیین راهکارها و شیوه‌های برخورد امام علی علیه‌السلام با پیروان دیگر ادیان از بعد معرفتی، تاریخی و سیره پژوهی می‌پردازد.

تاکنون تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نشده است. در حالی است که در بسیاری از موارد برخورد مسلمانان با پیروان دیگر ادیان همراه با افراط و تفریط است و نیاز به یک الگوی اسلامی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

۱. تعریف مفاهیم

۱.۱. سیره

سیره اسم مصدر از «سیر» است و بر «گذشتن»، «روان شدن» و «حرکت کردن» دلالت می کند.^۱ به معنای رفتن و سیر کردن بر زمین است: «سیر؛ یعنی حرکت کردن درروی زمین، در زمین راه رفتن و گذشتن و عبور نمودن».^۲

«سیره»، حالتی است که انسان دارد؛ یعنی نوع خاص حرکت و رفتار انسان. «سیره» بر وزن «فَعَلَه» است، مانند «فَطَرَه» بر نوع عمل دلالت می کند^۳ مثل «جَلَسَه»؛ یعنی نشستن و «جَلَسَه»؛ یعنی نوع نشستن و «سیره» نیز نوع حرکت است.^۴ اهل لغت در توضیح معنای سیره گفته اند: «سیره؛ طریقه، هیئت و حالت است^۵ و آن را سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم، سلوک و طریقه معنا کرده اند و از «سیره فرد» به صحیفه اعمال او و کیفیت سلوک میان مردم تعبیر نموده اند».^۶ با توجه به نظر اهل لغت، می توان «سیره» را نوع رفتار، سبک رفتار و طریقه زندگی معنا کرد.^۷

در مورد مفهوم اصطلاحی سیره باید گفت: گرچه تاریخ نگاران به بررسی «سیره» به عنوان رشته ای از تاریخ پرداخته اند اما در بیان چیزی که هدف آنان بود، موفق نشده اند. تاریخ نگاران در احوال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کتاب نوشتند و تاریخ خود را «علم السیره»

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۷.

۳. ابن مالک، الفیه ابن مالک فی النحو و الصرف، ص ۴۱.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۴.

۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۱.

۶. الزمخشری، أساس البلاغه، ص ۲۲۶.

۷. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل مدخل «سیرت».

نامیدند. هدف آنان بیان سبک رفتار یا رفتارشناسی پیامبر بود ولی تنها به بیان رفتار پیامبر خدا بسنده کردند. آنان «سیره» را به معنای شرح وقایع زندگی رسول خدا - حوادث پیش از بعثت، بعثت و پس از آن و جنگ‌های پیامبر - به کار بردند.^۱ بدین ترتیب، شرح احوال و تاریخ زندگی پیامبر، به مفهوم اصطلاحی واژه «سیره» معرفی شد و همچنان باقی ماند و به عنوان «رفتارشناسی» و «روش‌شناسی» توجه چندانی به آن نشد.

بنابراین شناخت سیره پیامبر و حضرت علی علیه السلام به معنای «رفتارشناسی» آن بزرگواران و در حقیقت، شناخت اصول و روش‌های آنان در رفتار و کردار است بنابراین «سیره‌شناسی» امری جز «سبک‌شناسی» نیست.^۲

سیره در حقیقت، اصولی است پایدار که تعیین‌کننده سبک‌رفتار در حوزه‌ای معین باشد. به عبارت دیگر، سیره «منطق عملی» است. استاد مرتضی مطهری، درباره کتاب‌هایی که نام «سیره» بر آن‌ها اطلاق شده است ولی بیانگر سبک و رفتار پیامبر خدا نیستند، می‌نویسد: «سیره؛ یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است، شناختن سبک‌رفتار پیامبر است. آنان که سیره نوشته‌اند، رفتار پیامبر را نوشته‌اند. این کتاب‌هایی که ما به نام «سیره» داریم، سیر است، نه سیره. مثلاً «سیره حلبیه» سیر است، نه سیره؛ اسمش هست، ولی واقعش سیر است. رفتار پیامبر نوشته شده است، نه سبک پیامبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیامبر، نه متد پیامبر».^۳

۱. ابن هشام، سیره النبی، ج ۱، ص ۱۵.

۲. دلشاد تهرانی، گزیده سیره نبوی (منطق عملی)، ص ۲۱.

۳. مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۴۶.

«سنت» پس از قرآن، دومین منبع شناخت دین است و تبیین و تفسیر قرآن را بر عهده دارد. اگر آموزه‌های قرآن را به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم کنیم، «سنت» دیدگاه‌های اسلامی را در این سه بخش به تفصیل تبیین می‌کند.^۱

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: به هر چیزی که به صورت «دوام» و «استمرار» اتفاق بیفتد، سنت یا طریقت می‌گویند.^۲ سنت، سیره، طریقت هر سه کلماتی دارای معانی نظیر هم هستند.^۳ سنت، راهی است که برای اقتدا به آن و تبعیت از آن قرار داده شده است از جمله «سیره» و «سنت» حضرت رسول صلی الله علیه و آله.^۴

۱.۲. اهل کتاب

پیروان ادیان یهود، مسیحیت و زرتشت و گاهی اوقات صابئه، اهل کتاب خوانده می‌شوند. گروهی از محققان، یهودیان و مسیحیان را اهل کتاب و زرتشتیان و صابئه را در حکم آنان می‌دانند؛ ولی از دیدگاه برخی دیگر آنان نیز اهل کتاباند، زیرا پیامبر و کتاب آسمانی داشتند.^۵ اسلام ادیان یادشده را به رسمیت می‌شناسد و برای پیروانشان حقوق و آزادی‌هایی در نظر گرفته است.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «عنوان اهل کتاب تعبیر جاذبه‌دار قرآن است که شامل هر دو گروه نصارا و یهود می‌شود و با قرینه تعیین‌کننده معلوم می‌گردد که هر دو گروه مراد است یا گروه خاصی؛ مانند بر حذر داشتن از قول به تثلیث «لاتقولوا ثلاثة»^۶ که

۱. نصیری، درسنامه علم حدیث، ص ۲۳.

۲. الطبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۴۳.

۳. همان، ج ۳ - ۴، ص ۶۷۰ و ۶۷۱.

۴. همان، ج ۱ - ۲، ص ۶۴۲.

۵. قد انزل الله علیهم کتاباً و بعث الیهم نبیاً. الحر العاملی، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۶. نساء: ۱۷۱.

اهل کتاب را منحصر به نصارا می‌کند. اگر سخن از فرزند خدا بودن عَزَّیْر، مطرح شود معلوم است که مقصود یهودیان^۱ اند.

۱.۳. اهل ذمه

ذمه به معنای پناه است. اهل ذمه غیرمسلمانانی هستند که بر اساس پیمان با حکومت در کشور اسلامی ساکن می‌شوند. در این پیمان، حکومت و غیرمسلمانان متعهد می‌گردند اموری را به سود یکدیگر مراعات کنند. این قرارداد دائمی است. تا وقتی اهل ذمه به تعهدات خویش پایبندند، حکومت نمی‌تواند بدون توافق با آنان، قرارداد را نقض و آنان را از کشور اخراج کند. این پیمان که قرارداد ذمه نام دارد، شبیه قرارداد تابعیت است. امروزه کشورها با تبعه جدید خود بر اساس قانون تابعیت رفتار می‌کنند. طبق این قانون، تبعه به همه قوانین کشوری ملتزم می‌گردد و در عوض حکومت نیز مدافع حقوق وی، به‌عنوان یک تبعه، خواهد بود.^۲

۲. وضعیت دینی و اجتماعی جزیره العرب مقارن ظهور اسلام

جزیره العرب قسمتی از جنوب غربی آسیا است که آب از همه طرف آن را احاطه کرده و از جنوب به اقیانوس هند و از غرب به خلیج عدن و دریای سرخ منتهی می‌شود. در شرق آن دریای عمان و خلیج فارس قرار دارد. برخی قائل‌اند از شمال نیز آب آن را محصور کرده است و فرات مرز شمالی شبه‌جزیره است.^۳ امروزه کشورهای عربستان، یمن، عمان، امارات متحده عربی، کویت، بحرین و قطر جزء جزیره العرب محسوب می‌شوند.^۴

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۸، ص ۴۰۵.

۲. شریعتی، اقلیت‌های دینی، ص ۱۲.

۳. ابن حاتک، ص ۸۴؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۰.

۴. گیتاشناسی نوین کشورها، ص ۱۱۹-۲۹۹-۳۰۱-۳۲۸-۳۵۹-۴۷۳.

ادیان رایج در جزیره العرب مقارن ظهور اسلام

۲.۱. بت پرستی و دین حنیف

دین غالب مردم جزیره العرب بت پرستی بود که تحریف شده آئین ابراهیمی بود. پس از حضور حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل مردم مکه به دین حنیف گرویدند و نسبت به آن متعهد بودند. در علت این تحریف دو احتمال ذکر شده است:

احتمال اول: مردم مکه هرگاه به مسافرت می رفتند تکه‌ای از سنگ کعبه را با خود حمل می کردند و در سفر گاهی بر آن طواف می نمودند.^۱

احتمال دوم: شخصی به نام عمرو بن لحي بت یا بت‌هایی از شام به مکه آورد و بت پرستی را رواج داد.^۲ او اولین کسی بود که دین حضرت ابراهیم را تغییر داد.^۳

۲.۲. دین یهود

یهودیان پیروان حضرت موسی علیه السلام هستند و کتاب آسمانی آنان تورات است و در قرآن از آنان با تعبیراتی مانند «الذین هادوا» و «الیهود» نام برده شده است.

۲.۳. مسیحیت

مسیحیان یا نصارا، پیروان حضرت عیسی علیه السلام و کتاب آسمانی آنان، انجیل است.

۲.۴. مجوس

پیروان زرتشت را می گویند که در آیه ۱۷ سوره حج به آنان اشاره شده است.

۱. الاصلنام، ص ۶.

۲. همان، ص ۸.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. اصول حاکم بر سیره امام علی (ع) در برخورد با پیروان ادیان

در بحث ارتباط، تعامل و گفتگوی با پیروان دیگر ادیان و غیرمسلمانان باید به دنبال اتخاذ مبانی و اصول مشروع معرفتی بود که پایه‌های آن‌ها در کتاب خدا و سنت معصومان (ع) مستحکم باشد.

رفتار با غیرمسلمانان در حکومت اسلامی، تابع اصولی است که سرپیچی از آن‌ها برای حاکم اسلامی امکان‌پذیر نیست. این اصول، افزون بر تبیین رفتار مسلمانان با غیرمسلمانان، در مشخص ساختن حقوق متقابل حکومت و غیرمسلمانان نیز سودمند است. برخی از اصول حاکم بر رفتار با غیرمسلمانان در جامعه اسلامی که توجه به آن‌ها در فهم سیره حضرت علی (ع) به‌عنوان زیرساخت معرفتی ارتباط با غیرمسلمانان حائز اهمیت است، چنین است:

۳.۱. دعوت

دعوت افراد به پذیرش اسلام و هدایت آنان، در روابط مسلمانان و غیرمسلمانان، مهم‌ترین اصل به شمار می‌آید. اسلام در پی هدایت افراد است. امام علی (ع) می‌فرماید: زمانی که پیامبر مرا برای تبلیغ اسلام به یمن فرستاد، فرمود: قبل از آن که افراد را به اسلام دعوت کنی، با آن‌ها جنگ مکن و به خدا سوگند چنانچه خداوند به دست تو فردی را هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، بهتر است.^۱ حضرت علی (ع) در جنگ‌ها نخست دشمن را با موعظه و به دین و صلح فرامی‌خواند و در صورت عدم پذیرش، صبر می‌کرد تا دشمن شروع کننده جنگ باشد. به گواهی تاریخ، رفتار حضرت با غیرمسلمانان بر این اصل بنیاد شده بود و امام (ع) می‌کوشید حتی در مواردی که احتمال موفقیت اندک بود، بدان پایبند باشد.

۱. الکلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶.

برخورد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با مسیحیان نجران و ماجرای مباحله، نمونه عینی دعوت:

«قال ابن اسحاق: قدم علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) وفد نصارا نجران، ستون راكباً، فيهم أربعة عشر رجلاً من أشرافهم... فانطلق الوفد حتى إذا كانوا بالمدينة، وضعوا ثياب السفر عنهم و لبسوا خللاً لهم يجرونها من حبرة و تختموا بالذهب... فقال بعض من رآهم من أصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) يومئذ: ما رأينا وفداً مثلهم و قد حانت صلاتهم. فقاموا في مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) يصلون نحو المشرق (فأراد الناس منهم).

فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) «صلى الله عليه وآله»: «دعوهم»، ثم أتوا رسول الله (صلی الله علیه و آله) «صلى الله عليه وآله»، فسلموا عليه، فلم يرد عليهم السلام و تصدوا لكلامه نهائراً طويلاً، فلم يكلمهم و عليهم تلك الحلل و الخواتيم الذهب.

فانطلقوا يتبعون عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف و كانوا يعرفونهما، فوجدوهما في ناس من المهاجرين والأنصار في مجلس فقالوا لهما: يا عثمان و يا عبد الرحمن، إن نبيكما كتب إلينا كتاباً فأقبلنا مجيبين له، فأتيناه فسلمنا عليه فلم يرد سلامنا و تصدينا لكلامه نهائراً طويلاً فأعيانا أن يكلمنا، فما الرأي منكما؟ أنعود إليه، أم نرجع إلى بلادنا؟

فقالا لعلی بن أبی طالب «عليه السلام» و هو فی القوم: ما الرأي فی هؤلاء القوم یا أبا الحسن؟ فقال لهما: أرى أن يضعوا حللهم هذه و خواتيمهم و يلبسوا ثياب سفرهم، ثم يعودوا إليه.

ففعّل وفد نجران ذلك ورجعوا إلى رسول الله «صلى الله عليه وآله»، فسلموا عليه فرد عليهم سلامهم، ثم قال: «والذي بعثني بالحق، لقد أتوني المرة الأولى وإن إبليس لمعهم».^۱

از عبارات ابتدایی حکایت برخورد اهل نجران با پیامبر و امیر مؤمنان علیه السلام، در گفتگوی عبدالرحمن بن عوف با نصاری نجران، پای بندی طرف مسلمان به اصل دعوت مسیحیان به راه راست مشهود است.

۳.۲. وفای به عقود

اصل وفای به عهد از آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود...»^۲ و آیات دیگر گرفته شده است. بر اساس این اصل، انسان باید به همه قراردادهایش پایبند باشد. حضرت در گفتار و نوشتار خود، مسلمانان و والیان را به رعایت این اصل سفارش می کرد. چنان که در گفتاری کوتاه می فرماید: «اصل دین رد امانت و وفای به عقود است».^۳

امام علی علیه السلام در دستورالعمل حکومتی به مالک می فرماید: چنانچه با دشمنت پیمانی بستی یا او را در پناه خود گرفتی، عهد خود را باوفا حفظ کن و ذمه خود را با امانت مراعات کن و خود را سپری و رای آنچه عهد کردی و به دیگران داده ای، قرار ده. پس به درستی که هیچ یک از واجبات الهی بیش تر از وفای به عقود مورد توافق مردم — با آنکه خواسته ها و نظرات متعدد دارند — قرار نگرفته است؛ حتی مشرکان نیز، به دلیل مشکلات و گرفتاری هایی که فریب و عدم وفای به عقود برایشان پدید آورد، به رعایت عقود و

۱. الصحيح من سيرة الإمام علي عليه السلام، ج ۶ ص: ۱۱۵-۱۱۶. جهت مطالعه بیشتر رک: سبل الهدی و الرشاد ج ۶ ص ۴۱۶ و ۴۱۷ و المواهب اللدنية و شرحه للزرقانی ج ۵ ص ۱۸۷ و ۱۸۸ و بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۳۳۷ و تفسیر القرآن العظيم ج ۱ ص ۳۷۸ و البدایة و النهایة (ط دار إحياء التراث العربی) ج ۵ ص ۶۵ و إمتاع الأسماع ج ۱۴ ص ۶۹ و إعلام الوری ج ۱ ص ۲۵۵ و السيرة النبوية لابن کثیر ج ۴ ص ۱۰۳ و مکاتیب الرسول ج ۲ ص ۴۹۵.

۲. مانند: ۱.

۳. التیمی الامدی، غررالحکم و دررالکلم، شماره ۱۷۶۲.

وفای به آن ملزم بوده‌اند.^۱ حضرت در این نامه، وفای به عقود را از سنت‌هایی می‌شمارد که خداوند برای بهبود زندگی بشر مقرر ساخته است و هر انسانی فارغ از دین و مذهبش، باید بدان پایبند باشد.

۳.۳. احسان و نیکوکاری

اسلام در پی ترغیب مسلمانان به انجام کردار نیک و رواج این پدیده در جامعه اسلامی است. رهبران دینی همواره مردم را به کردار نیک سفارش کرده‌اند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: عمل نیک خود را بر همه مردم روا دار، به‌درستی که نزد خدا هیچ‌چیز بافضیلت با انجام کردار نیک، برابر نیست.^۲ در این حدیث، حضرت به همه مردم کردار نیک را سفارش می‌کند. امام (علیه السلام) چنان به کردار نیک اهمیت می‌داد که فرزند گران‌قدرش امام حسن (علیه السلام) را به خوش رفتاری با قاتلش ابن ملجم فراخواند و فرمود: با دشمن با بزرگ‌منشی (فضل) رفتار کن؛ زیرا این‌گونه رفتار یکی از راه‌های پیروزی بر اوست.^۳ حضرت در جمله‌ای دیگر می‌فرماید: «مصلحت‌خواهی برای دشمن با گفتار نیکو و کردار زیبا، آسان‌تر از ملاقات و غلبه بر او با جنگ است».^۴

۳.۴. تألیف قلوب

تألیف قلوب به معنای ایجاد الفت و مهربانی در دل‌ها است. کمک مالی، محبت و کردار نیک، بخشی از راه‌های جلب افراد به شمار می‌آید. حضرت در جمله‌ای زیبا می‌فرماید: من از افرادی که با اموالشان برده می‌خرند در شگفتم؛ درحالی که می‌توانند با

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

۲. التیمی الامدی، همان، شماره ۸۶۸۵.

۳. همان، شماره ۸۷۰۳.

۴. المدرسی، اخلاقیات امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۴۰۰.

کردار نیکشان، انسان‌های آزاد بخزند^۱. یکی از مصارف زکات، تألیف قلوب است^۲ و درباره کفار هم‌مرز با کشور اسلامی یا مسلمانان با اعتقاد ضعیف، انجام می‌گیرد.

۳.۵. نفی سبیل

نفی سبیل به معنای نفی هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان است و در قرآن ریشه دارد: وَلَنَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۳. بر اساس این اصل، هر رفتاری که سبب سلطه کفار بر مسلمانان شود، مطرود و ممنوع است.

۳.۶. توجه با اصل نسخ ادیان گذشته

رابطه بین اسلام - به‌عنوان خاتم ادیان و آخرین نسخه خداوند برای انسان‌ها - و ادیان سابق یکی از مسائل مهم است. حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَاصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَأَصْفَاهُ خَيْرَ خَلْقِهِ وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ، أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بَعَزَّتِهِ وَوَضَعَ الْمَلَلَ بَرْفَعَهُ...^۴؛ این اسلام دین خداست که آن را برای خود برگزید و با دیده عنایت خویش پرورش داد و بهترین آفریدگان خود را مخصوص رساندن آن به مردم گرداند. ستون‌های آن را بر دوستی خود استوار داشت و باعزت آن، دیگر دین‌ها را خوار و به سربلندی آن، دیگر ملت‌ها را پست و بی‌مقدار نمود...».

مرحوم خویی در منهج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه در ذیل این فراز می‌گوید:

۱. المجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۸.

۲. توبه: ۶۰.

۳. نساء: ۱۴۱.

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸.

«ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ» أى لا دين مرضى عند الله سوى الاسلام وهو التوحيد و التدرع بالشرع الذى جاء به محمد صلى الله عليه وآله وسلم كما قال تعالى إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ و قَالَ وَمَنْ يُتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ أى من يطلب غيره دينا يدين به لن يقبل منه بل يعاقب عليه و هو من الهالكين فى الآخرة و فيه دلالة على أَنَّ الدِّينَ و الاسلام واحد و هما عبارتان عن معبر واحد و هو التسليم و الانقياد بما جاء به النبى صلى الله عليه وآله وسلم و هو (الذى اصطفاه) الله و اختاره من بين ساير الأديان (لنفسه) أى لأن يكون طريقا إلى معرفته و طاعته مؤديا إلى جنته... (أدّل الأديان بعزته) أراد بذلتها نسخها أو المراد ذلة أهلها على حذف المضاف و يحتملها قوله (و وضع الملل برفعه) و يصدق هاتين القرينتين صريحا قوله تعالى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»^۱

با توجه به شرح مرحوم خویی نکات زیر قابل استفاده است:

- ۱- دين مورد قبول، اسلام است و ساير ادیان با آمدن اسلام منسوخ شده‌اند.
 - ۲- خداوند اسلام را در میان ادیان به عنوان راه معرفت و اطاعت خود و طريق کسب جنت و بهشت رضوان مقرر فرموده است.
 - ۳- منظور از ذلت ادیان در کلام حضرت یا معنای حقیقی یعنی نسخ ادیان است یا معنی مجازی (حذف مضاف و در اینجا «اهل») و به معنای خواری اهل ادیان است.
- همه این موارد معطوف به حوزه معرفتی است و در حوزه عمل، سیره معصومان به خصوص حضرت علی (علیه السلام)، مدارا با اهل کتاب و احترام به آنان بوده است و نباید به

۱. الراوندى، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

جهت اینکه این ادیان نسخ شده‌اند و اسلام بر آن‌ها برتری دارد، نسبت به پیروان آن‌ها ظلمی روا داشت و یا تبعیضی در اجتماع قائل شد.

۴- توجه به اصول مشترک ادیان و پایه‌ریزی گفتگو بر اساس آن‌ها

اصل برخورد منطقی با اقلیت‌های دینی و گفتگو با پیروان ادیان از دستورات قرآنی ریشه می‌گیرد: «... و جادلهم بالتی هی احسن»^۱ با مخالفان و پیروان ادیان دیگر به طریق نیکوتر، گفتگو نمایید. در خصوص اقلیت‌های دینی توصیه می‌کند: «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن»^۲ با پیروان کتاب‌های آسمانی جز از راهی که نیکوتر است، مجادله ننمایید.

مشروعیت گفتگو بین ادیان توحیدی و احترام به عقاید آنان و التزام به شیوه‌های پسندیده در گفتگوها از آنجا ناشی می‌گردد که اسلام، کتب آسمانی اهل کتاب را تصدیق کرده است: «نزل علیک الکتاب بالحق مصداقاً لما بین یدیه و انزل التوریه و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان»^۳ خداوند این کتاب (قرآن) را بر تو به حق نازل کرد که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است و از پیش تورات و انجیل را برای هدایت مردم فرستاد و فرقان را نازل فرمود. «والذی اوحینا الیک من الکتاب هو الحق مصداقاً لما بین یدیه»^۴ آنچه از این کتاب (قرآن) به تو وحی کردیم حق است و کتاب‌های پیشین را

۱. نحل: ۱۲۵.

۲. عنکبوت: ۴۶. در احتجاج در تفسیر این آیه از امام صادق (ع) نقل می‌کنند جدالی که به طریق نیکوتر نباشد آن است تو به خاطر رعد اعتقاد باطنی به جای آنکه به برهان متوسل شوی حقی را منکر گردی به گمان اینکه مدعی از آن حق به ضرر تو سودجویی می‌کند و تو نمی‌توانی از این سودجویی پاسخ بگویی چنین بحث و مجادله‌ای ممنوع و حرام است؛ زیرا در این صورت تو مانند مدعی باطل و خصمت خواهی بود او حقی را انکار ورزیده و تو نیز حق دیگری را منکر گشته‌ای.

۳. آل عمران: ۴ و ۳.

۴. فاطر: ۳۱.

تصدیق می‌کنند. با توجه به این نوع روش دعوت، می‌توان گفت که اهل کتاب راه انبیا را ادامه دهند: «یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصداقاً لما معکم»^۱

بررسی آیات قرآن، آموزه‌های بسیاری به دست می‌دهد که هر کدام به‌نوبه خود حائز اهمیت فراوان است:

«قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احدٍ منهم و نحن له مسلمون»^۲؛ بگویید: به خدا و آنچه که بر ما و بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اخلاف آنان نازل یافته و آنچه به موسی و عیسی وحی شده و آنچه که به سایر انبیا از پروردگارش نازل گردیده ایمان آورده و میان هیچ‌یک فرق نمی‌گذاریم و ما در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آوریم».

«آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کلّ آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احدٍ من رسله»^۳ پیامبر بدانچه که بر او از پروردگارش نازل شده ایمان دارد و مؤمنین همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبران خدا ایمان دارند و میان هیچ‌کدام از آنان فرقی نمی‌گذاریم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نمایندگان و علمای طوایف غیرمسلمان، احترام بسیار می‌نهاد و اجازه می‌داد آزادانه انتقادهای و اشکالات و منطق خویش را بازگو کنند و با آنان از طریق برهان و استدلال به گفتگو می‌پرداخت و واقعیت و حقانیت رسالت آسمانی اسلام را بر

۱. نساء: ۴۷.

۲. بقره: ۱۳۶.

۳. بقره: ۲۸۵.

آنان اثبات می‌نمود^۱. علی علیه السلام در موارد زیادی، بحث‌های منطقی با کسانی که برای مجادله مذهبی می‌آمدند، داشت و آنان را شیفته منطق و مقام معنوی و عملی خویش می‌کرد و به قبول اسلام اقناعشان می‌فرمود. سایر ائمه شیعه در بحث با دانشمندان و روحانیون و بزرگان مذهبی یهودیان و مسیحیان شرکت می‌کردند و گاهی یکی از یاران خود را برای این‌گونه بحث‌ها مأمور می‌نمودند.^۲

۴. سیره عملی امام علی علیه السلام در برابر با پیروان ادیان

استخراج سیره علوی در کیفیت تعامل و معاشرت با پیروان ادیان و غیرمسلمانان در جامعه اسلامی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فردی و خانوادگی قابل بررسی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴.۱. عرصه اجتماعی

انسان در آفرینش خود، زندگی اجتماعی و معاشرت باهم نوعان خود را دوست دارد. نیاز بشر به ارتباط با دیگر انسان‌ها به‌گونه‌ای است که گاه کناره‌گیری از آشنایان و بستگان به افسردگی و بیماری می‌انجامد. از سوی دیگر، پیوند با مردم به برآورده شدن نیازهای جسمانی و آسودگی و رفاه فزون‌تر می‌انجامد. معاشرت با غیرمسلمانان از نظر معیارهای انسانی با آموشدن با مسلمانان تفاوت ندارد؛ همه انسان‌اند و باید حقوق اولیه‌شان به‌عنوان انسان رعایت شود. حضرت علی علیه السلام در فرازی از نهج‌البلاغه با تأکید بر عدم

۱. عمید زنجانی، امام علی علیه السلام و حقوق اقلیت‌ها، کتاب نقد، شماره ۱۸.

۲. رک: الطبرسی، الاحتجاج؛ در کتاب احتجاج نمونه‌های زیادی از مباحثات پیامبر اکرم ۹ و ائمه اهل بیت علیهم السلام با مخالفین اسلام و اهل کتاب را نقل نموده که مطالعه آن برای توضیح این بحث مفید است.

تجاوز به حقوق مادی انسان‌ها بین مسلمان و غیرمسلمان، تفاوتی قائل نیستند و می‌فرمایند: «و لا تمسّ مال احد من الناس مصلّ ولا معاهد».^۱

۴.۱.۱. علی (علیه السلام) و پیرمرد نابینا

علی (علیه السلام) در دوران خلافت خود، پیرمرد از کارافتاده نابینایی را دید که از مردم تقاضای کمک می‌کرد، بی درنگ از حال وی جويا شد و یکی از اطرافیان خود را مأمور رسیدگی به حال وی نمود. به او گزارش دادند که وی نصرانی است، با شنیدن این سخن، آثار خشم در چهره امام آشکار گردید و فریاد برآورد: او تا جوان بود او را به کار کشیدید و از نیروی او بهره گرفتید و اکنون که پیر و ناتوان گشته وی را به حال خود رها نموده و از احسان و کمک خویش محرومش می‌نمایید؟ آنگاه این فرمان ماندگار را صادر نمود که: «انفقوا علیه من بیت المال»^۲؛ برای وی از بیت‌المال مستمری قرار دهید.

بدین ترتیب اقلیت‌های دینی در زمره کسانی قرار می‌گیرند که دولت اسلامی مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم افراد درمانده و محروم را تحت خدمات و حمایت‌های مالی خود قرار داده برای یک‌یک افراد کشور حداقل زندگی را تأمین نماید و از طریق بیمه و شیوه‌های مناسب و آبرومندانه زندگی آینده آنان را تضمین کند.

۴.۱.۲. زره گم‌شده و مرد یهودی

در طول تاریخ کمتر حاکم، پادشاه و قدرتمندی پیدا می‌شود که به قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی، احترام بگذارد و مقید به اصول اعتقادی خود باشد و محاکم قضائی او، بر ضد او رأی صادر کنند و او تسلیم حکم آنان باشد. امیر مؤمنین علی (علیه السلام) تنها الگوی

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۱.

۲. الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

کامل است که به قوانین اسلام و دیگر مقررات ادیان و ملل، احترام می‌گذاشت و عدالت در قضاوت را تحقق بخشید. امام علی علیه السلام زره گمشده خود را در دست یکی از یهودیان کوفه دید و فرمود: این زره مال من است؛ و یهودی انکار کرد و گفت: زره در دست من است، شما که ادعا می‌کنید باید دلیل بیاورید. چون حضرت علی علیه السلام دلیل و بینه ای نداشت تا زره خود را تصاحب کند، شریح قاضی، به نفع یهودی حکم صادر کرد. وقتی یهودی، عدالت پذیری امام علی علیه السلام را دید، مسلمان شد و گفت: این زره مال علی علیه السلام است که از اسبی خاکستری رنگ پس از جنگ صفین افتاد و من برداشتم. آنگاه حضرت علی علیه السلام فرمود: حال که مسلمان شدی، زره را به شما بخشیدم.^۱

در جریان گم‌شدن زره امام علیه السلام و شیوه دادخواهی آن حضرت و چگونگی دادرسی در محکمه و حضور قاضی، نکات بسیار مهم در زمینه حمایت از حقوق مدنی اقلیت‌های دینی وجود دارد که می‌توان دو نکته آن را بیش از هر چیز موردتوجه قرارداد:

الف- قاضی به هنگام رسیدگی، نام امام را با تجلیل بر زبان آورد و دیگری را به طور عادی نام برد و این تبعیض مورد اعتراض امام قرار گرفت که اهل کتاب بودن متهم نمی‌تواند دلیل مشروعیت تبعیض در نگاه و کلام قاضی باشد.

ب- هنگامی که قاضی از امام علی علیه السلام مطالبه دلیل و شاهد نمود و امام، شاهی به دادگاه ارائه ننمود، قاضی بی‌درنگ به نفع متهم رأی صادر نمود و امام را ذی‌حق نشمرد. رعایت این گونه عدالت توسط شخصیتی که می‌توانست بدون مراجعه به محکمه، زره خویش را از متهم بستاند وی را بر آن داشت که به پیدا کردن زره اعتراف نموده و آن را به علی علیه السلام بازگرداند و به اسلام بگردد.

۱. ر. ک: المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار: ج ۹، ص ۵۹۸.

۴.۱.۳. همراهی با مرد غیرمسلمان در راه

علی علیه السلام در دوران فرمانروایی خود در مسیر کوفه با مردی از اقلیت‌های مذهبی برخورد نمود و از آنجاکه قسمتی از مسیر راه هر دو مشترک بود با یکدیگر مصاحبت کردند. پس از مدتی گفتگو و مصاحبت دوستانه، به سر دوراهی رسیدند. امام علی علیه السلام راه خود را در مسیر هم‌سفر خود ادامه داد. مرد با شگفتی تمام پرسید: مگر مقصد تو کوفه نیست؟ امام با کمال مهربانی پاسخ داد: چرا! مرد برای بار دوم پرسید: پس چرا از این سوی می‌آیی؟ راه کوفه که آن سوی دیگر است. علی علیه السلام با لطف خاصی فرمود: می‌خواهم مقداری تو را مشایعت کنم زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند، حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند. اکنون تو حقی بر من پیدا کردی من به خاطر این حق که به گردن من داری می‌خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم و بعد به راه خودم خواهم رفت. مرد (یهودی یا مسیحی) باحالتی منقلب که گویی حقیقت را یافته است، گفت: پیامبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد حتماً به علت همین اخلاق کریمه‌اش بوده است. تعجب و تحسین مرد همراه وقتی به نهایت رسید که معلوم شد رفیق و هم‌سفر مسلمان او، خلیفه مقتدر وقت علی بن ابی‌طالب علیه السلام بوده است. مشاهده این ماجرا در اعماق دل و اندیشه و عواطف وی تحولی به وجود آورد که سرانجام موجب شد تا او در شمار افراد مؤمن و فداکار و یاران علی علیه السلام قرار گیرد.^{۱ و ۲}

طبق بیان و سیره علی علیه السلام، احوال‌پرسی روزمره با غیرمسلمانان اشکال ندارد و این دستور اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله قابل‌تعمیم به غیرمسلمانان است.

۱. الکلینی، الکافی ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. الفیض الکاشانی، الوافی، ج ۵، ص ۵۳۲: الحمیری، قرب الإسناد، ج ۱۰، ص ۳۳: المجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۵۷.

۴.۱.۴. عکس‌العمل به ظلم به اهل کتاب

«سفیان بن عوف غامدی» به دستور معاویه به مرزهای حکومت امام علی علیه السلام یورش آورد و به شهر انبار حمله کرد و با غارت اموال، رعب و وحشت ایجاد کرد. زنان و مردان غیرمسلمان که در حمایت حکومت اسلامی بودند نیز آسیب دیدند. امام علی علیه السلام درحالی که خشمناک بود و یک طرف عبای آن حضرت بر روی زمین کشیده می‌شد، به «نخيله» کوفه رفت و این خبر دردناک را به گوش همگان رساند و فرمود:

«و هذا اخو غامد و قد وردت خيله الانبار و قد قتل حسان بن حسان البكري و ازال خيلكم عن مسالحها؛ و لقد بلغني ان الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و الاخرى المعاهدة، فينتزع حجلها و قلبها و قلائدها و زعتهها، ما تمتنع منه الا بالاسترجاع والاسترحام. ثم انصرفوا و افرين ما نال رجلا منهم كلم و لا اريق لهم دم؛ فلو ان امراً مسلماً مات من بعد هذا اسفا ما كان به ملوما، بل كان به عندي جديراً»^۱؛ فردی از طایفه غامد، وارد شهر شده و «حسان بن حسان بکری» فرماندار انبار را کشته و سربازان شمارا از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسید مردی از لشکر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شده و خلخال و دستبند و گوشواره‌های آنان را به غارت برد. آن دو، وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشتند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۷.

۴.۱.۵. لزوم تساوی برخورداری از امکانات

حضرت در واکنش به خبر دعوت عثمان بن حنیف - والی بصره - به میهمانی اشراف، ضمن توییح عثمان در عباراتی مشیر به اینکه اگر غیرمسلمان هم نتواند از مواهب الهی استفاده کند، رعایت حال او بر حاکم لازم است، می‌فرماید:

«...ولو شئت لا هتدیت الطريق إلى مصفی هذا العسل ولباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لكن هیئات أن یغلبنی هواى و یقودنی جشعى إلى تخیر الأطفمة و لعل بالحجاز أو الیمامة من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب أو أبیت مبطاناً و حولی بطون غرثی، وأكباد حری أو أكون كما قال القائل:

وحسبك داء أن تبیت ببطنه و حولك أكباد تحن إلى القد

أقنع من نفسی بأن یقال [لی] أمیر المؤمنین و لا أشاركهم فی مكاره الدهر أو أكون أسوة لهم فی جشوبة العیش، فما خلقت لی شغلنی أكل الطیبات، كالبهیمة المربوطة همها علفها أو المرسله شغلها تقمّمها، تكترش من أعلافها وتلهو عما یراد بها أو أترك سدى و أهمل عابثاً أو أجر جبل الضلالة...»^۱

مؤلف کتاب الصحیح من سیره علی (علیه السلام) نیز با استناد به این عبارات حضرت می‌گوید:

«دَلّ هذا النص على أن مسؤولية الحاكم تشمل:

ألف: لزوم رعاية حال الناس كلهم و من دون استثناء: قریبهم وبعیدهم، مهما اختلفوا نسباً و موطناً و عشیره و سكناً و مقاماً و مكانة، من دون فرق بینهم فی أديانهم و طبقاتهم و درجاتهم و سائر أحوالهم...

۱. المرتضى، الصحیح من سیره علی (علیه السلام)، ج ۲۱، ص ۲۱۷.

ب: لا بد للحاکم من أن يعرف حال كل فرد في مملکته تسف طریق المتاهة.^۱

به نظر می‌رسد مؤلف محترم از تعبیر «من لا طمع له فی القرص» که عام است و شامل هر انسانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان است، این استفاده را نموده است. بنابراین از نظر امیر مؤمنان علی علیه السلام حاکم اسلامی باید حال همه مردم تحت حکومت خود را بدون در نظر گرفتن دین و مذهب آنان به یکسان مورد توجه و عنایت قرار دهد.

۴.۱.۶. احترام به شخصیت، مذهب و مقدسات افراد

امام علیه السلام شخصیت، دین آداب و رسوم و موقعیت افراد را ارج می‌نهاد. ماجرای رفتار حضرت با راهب مسیحی بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. آن بزرگوار به یارانش چنین سفارش کرده است: با مردم طبق سنت و دینشان رفتار کن... و مرزها و جوانب (شخصیت) آنان را متعهد شو.^۲

۴.۱.۷. کمک و مشارکت‌های اجتماعی

امام علی علیه السلام به دستگیری از نیازمندان و ریشه کن ساختن فقر بسیار اهمیت می‌داد. حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: کردار نیکت را درباره همه مردم روا دان.^۳ امام علیه السلام کمک مسلمانان به غیرمسلمانان و وصیت مسلمانان به سود اهل ذمه را جایز می‌دانست؛ «وصیت فرد در یک سوم اموالش نافذ است، گرچه به سود یهودی یا مسیحی باشد».^۴

۱. همان، ص ۲۲۰.

۲. التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، شماره ۲۴۱۹.

۳. التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، شماره ۸۶۸۵.

۴. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۸.

۴.۱.۸. احترام به معاملات و عقود فرد

معامله با غیرمسلمانان، جز در موارد حرام مانند شراب و آلات لهو، جایز است. عنوان معاملات عام شمرده می شود و اموری چون خریدوفروش، قرض، اجاره، مضاربه و هبه را در برمی گیرد. حضرت امیر (علیه السلام) آبیاری نخلستان گروهی از یهودیان را به عهده گرفت و دستمزدش را صدقه داد.^۱ مردی مسلمان به سبب خرید قطعه ای از زمین های خراجی نزد حضرت امیر (علیه السلام) برده شد. حضرت فرمود: «له مالنا و علیه ما علینا مسلماً کان او کافراً»^۲ آنچه برای ما است برای او نیز هست و هر چه بر ما است بر او نیز خواهد بود، مسلمان باشد یا کافر».

مراد از این سخن آن است که زمین دار - مسلمان یا کافر - باید خراج زمین را بپردازد. از سوی دیگر، اجازه سکونت غیرمسلمانان در کشور اسلامی با ممنوعیت دادوستد با آنان سازگار نیست؛ زیرا وقتی حق خریدوفروش با مسلمانان را نداشته باشند، نمی توانند در جامعه زندگی کنند. در این موقعیت، مجاز دانستن اقامت آنان بیهوده و لغو می نماید و آن ها در عمل به ترک ناگزیر می شوند.

۴.۲. عرصه خانوادگی (ازدواج، صله رحم و...)

امام علی (علیه السلام) در موضوع ازدواج با زنان اهل کتاب و کیفیت تعامل با آنان می فرماید: هنگامی که زنان مسلمان کم بودند، خداوند زنان اهل کتاب را بر مسلمانان حلال ساخت. وقتی زنان مسلمان فراوان شدند، خداوند فرمود: با زنان مشرک تا وقتی مؤمن نشده اند،

۱. المجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴۴.

۲. الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۹.

ازدواج نکنید.^۱ چنانچه زن وشوهری نامسلمان باشند و تنها مرد اسلام را بپذیرد، می تواند بر ازدواج سابق باقی بماند.

ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان جایز نیست زیرا به سلطه کافر بر زن مسلمان می انجامد. حضرت در ارتباط با زن زرتشتی تازه مسلمانی که شوهرش از پذیرش اسلام خودداری می کرد^۲ و همچنین درباره زن مشرکی که اسلام پذیرفته بود، فرمودند: «باید جدا شوند». چنانچه در زمان عده جدایی، شوهر مسلمان شود، ازدواج آنان باقی است و گرنه جدایی شان قطعی می گردد. چنانچه شوهر پس از عده مسلمان شد، نمی تواند بر ازدواج سابق باقی باشد. اگر بخواهند، می توانند دوباره با یکدیگر ازدواج کنند.^۳

اسلام بر پیوند - صله رحم - با خویشاوندان، به ویژه پدر و مادر، بسیار تأکید می ورزد. سخنان امام علی علیه السلام نشان می دهد صله رحم اثر طبیعی دارد و به فراوانی دارایی افراد می انجامد.^۴ قطع خویشاوندی نیز آثاری دارد که گریبان گیر افراد می شود. در این زمینه نیز فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد.

رهبران دینی بر رعایت حقوق خانوادگی افراد تأکید ورزیده اند؛ نفقه (مخارج زندگی زن و فرزندان) و مهریه دو نمونه از این حقوق به شمار می رود. از دیدگاه اسلام حتی اگر زن کافر باشد شوهر باید نفقه و مهریه اش را بپردازد.

۱. همان، ص ۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۸.

۳. همان.

۴. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۳۴.

۴.۳. عرصه علمی

در کتب تاریخ و سیره نمونه‌های متعددی از تعامل علمی حضرت علی (علیه السلام) با اهل کتاب و پاسخگویی به سؤالات آن‌ها آمده است.^۱

۴.۳.۱. گفتگوی علمی حضرت علی (علیه السلام) با رئیس یهودیان

در نظر علی (علیه السلام) اهمیت علم و مباحث علمی به قدری است که حتی زمان، دین و مذهب مانع پاسخگویی حضرت نمی‌شود. حضرت بعد از بازگشت از جنگ نهروان در مسجد کوفه با یکی از بزرگان و علمای یهودی به مباحثه علمی می‌پردازد.

«عن أبي جعفر قال: أتى رأس اليهود علي بن أبي طالب «عليه السلام» عند منصرفه عن وقعة النهروان وهو جالس في مسجد الكوفة، فقال: يا أمير المؤمنين، إني أريد أن أسألك عن أشياء لا يعلمها إلا نبي أو وصي نبي. قال: سل عما بدا لك يا أبا اليهود؟!...»^۲

از این روایت مطالب زیر مستفاد است:

۱- پرسش و پاسخ علمی منحصر به مکان، زمان و شخص خاصی نیست و حتی با وجود خستگی بازگشت از نبرد سختی همچون جنگ نهروان و در مسجد می‌توان به این مهم پرداخت. شخص سائل نیز نباید حتماً هم‌کیش و هم‌دین انسان باشد.

۲- از عبارت شخص یهودی که می‌گوید: «إني أريد أن أسألك عن أشياء لا يعلمها إلا نبي أو وصي نبي» می‌توان چنین برداشت نمود که حضرت با عنایت به معرفت شخص

۱. علامه جعفر مرتضی‌العاملی در کتاب الصحیح من سیرة علی (علیه السلام)، فقط در یک مورد حدود ۳۰ صفحه به مناظرات علمی حضرت علی (علیه السلام) با رأس الیهود پرداخته‌اند. رک: ج ۲۱، باب چهارم، فصل دوم.

۲. الصدوق، الخصال، ج ۲ ص ۴۰۰ - ۴۱۸. متن این روایت در کتب زیر هم آمده است: الفید، الاختصاص، ص ۱۶۳ - ۱۸۱؛ المجلسی، بحار الأنوار ج ۳۸ ص ۱۶۷ - ۱۸۴؛ البحرانی، حلیة الأبرار ج ۲ ص ۳۵۹ - ۳۸۱ و البحرانی، غایة المرام ج ۴ ص ۳۱۷.

سائل از ایشان، امید به هدایت او داشته و برای پاسخ به سؤالات او وقت زیادی مصروف می‌دارد. این نکته قابل توجه است که در گفتگوی ادیان صرف گفتگو هدف نیست و باید هدایت در نظر گرفته شود.

۴.۳.۲. استفتاء یهودی از علی (ع) در حضور جمعی از مردم

سیره امیر مؤمنان علی (ع) در برخورد با پیروان ادیان استقبال از سؤالات علمی باهدف هدایت و پاسخ به معضلات علمی بود. در نمونه‌ای تاریخی آمده است:

«أن قوماً حضروا عند أمير المؤمنين (ع) وهو يخطب بالكوفة ويقول: سلوني قبل أن تفقدوني، فأنا لا أسأل عن شيء دون العرش إلا أجبت فيه، لا يقولها بعدى إلا مدع أو كذاب مفتر، فقام إليه رجل من جنب مجلسه وفي عنقه كتاب كالمصحف وهو رجل آدم، ظرب، طوال، جعد الشعر كأنه من يهود العرب، فقال رافعاً صوته لعلی (ع): يا أيها المدعى لما لا يعلم والمتقدم لما لا يفهم، أنا سائلك فأجب. قال: فوثب إليه أصحابه وشيعته من كل ناحية و هموا به، فنهرهم علی (ع) وقال: دعوه ولا تعجلوه، فإن العجل (والبطش) والطيش لا يقوم به حجج الله ولا ياعجال السائل تظهر براهين الله تعالى. ثم التفت إلى السائل، فقال: سل بكل لسانك و مبلغ علمك أجبك إن شاء الله تعالى بعلم لا تختلج فيه الشكوك ولا تهيجه دنس ريب الزيغ ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، ثم قال الرجل: كم بين المشرق والمغرب؟!...»^۱

امام علی (ع) هنگام سخنرانی در مسجد کوفه از حاضران خواست تا از هرچه می‌خواهند بپرسند و فرمودند که جواب هر پرسشی که پایین‌تر از عرش باشد، می‌داند. در این هنگام، مردی که کتابی بر گردن داشت و ظاهراً یهودی بود، با صدای بلند گفت: ای

۱. رک: الحلی، المختصر، ص ۸۸، الدیلمی، إرشاد القلوب، ص ۳۷۷، المجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۳۱.

آن که ادعای چیزی دارد که نمی‌داند و چیزی را که نمی‌فهمد به گردن می‌گیرد! به سؤال‌هایم جواب بده. یاران امام از هر طرف به او یورش بردند و قصد جاننش را کردند اما حضرت آنان را از این کار باز داشت و فرمود: او را واگذارید و درباره‌اش شتاب نکنید. با سبک‌سری، حجت‌های خداوند، برپا نمی‌شود و برهان‌های خداوند، آشکار نمی‌گردد. آنگاه به آن مرد فرمود: هرگونه می‌خواهی و آنچه در دل داری بپرس. آن شخص سؤال‌هایش را پرسید و حضرت به یک‌یک آن‌ها جواب داد.

از این ماجرا نکات زیر قابل استفاده است:

- ۱- ظاهراً یهودیان در حکومت علی علیه السلام به راحتی زندگی و در اجتماع مسلمین تردد کرده و به خود اجازه سؤال و اعتراض در فضایی بدون واژه‌ها و خلیفه مسلمین می‌دادند.
- ۲- حضرت در شیوه‌ای کاملاً تربیتی در مقابل عکس‌العمل اصحاب خود به بی‌احترامی یهودی، دستور به صبر و کف نفس دادند که این نشان‌دهنده این است که حتی باید به سؤال کسی که قائل به فساد عقیده او هست نیز پاسخ داد.

۴.۳.۳. کیفیت برخورد حضرت با مسئله طهارت غیرمسلمان

بحث طهارت اهل کتاب، بحث فقهی است و مورد اختلاف فقها ولی پرداختن به آن از ناحیه سیره حضرت نیز خالی از لطف نیست و در اینجا به آن از بعد تاریخی اشاره می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حضرت امیر علیه السلام نماز خواندن در لباس خریداری شده از مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان را، قبل از شستن، مجاز می‌دانست».^۱

۱. المجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۶۴.

حضرت علی علیه السلام خوردن غذای اهل کتاب را جایز می‌شمرد اما از خوردن گوشت حیوان ذبح شده توسط آنان نهی کرده است: «از غذای زرتشتیان بخورید، جز ذبایح آنان که حلال نیست گرچه نام خدا را بر آن برده باشند».^۱

در صدر اسلام، وقتی با گروهی غیرمسلمان قرارداد می‌بستند، شرط می‌کردند چنانچه لشکریان اسلام از آنجا گذشتند، مهمانشان گردند. چنانچه غذا یا پیکر اهل کتاب نجس باشد، گنجاندن این شرط در قرارداد درست نمی‌نماید. پس می‌توان گفت، از دیدگاه حضرت، هم‌غذا شدن با آنان مجاز است.

۱. الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۵.

نتیجه‌گیری

علی (علیه السلام) انسان را بدون در نظر گرفتن دین و آیین، موجودی باکرامت دانسته و در عین حال او را موجود غیرمستقل و وابسته به خدا، باهدف و مشتاق رسیدن به کمال و لقاءالله می‌داند. از منظر حضرت علی (علیه السلام) و در دوره حکومت علوی، حق حیات - اصلی‌ترین حق انسان - به بهترین شکل پاسداری می‌شود، اصل آزادی و انتخاب نه در حرف بلکه در عمل به اجرا درمی‌آید و علی (علیه السلام) بستر مناسب اجرای آن را در یک حکومت دینی به خوبی ترسیم می‌کند. باید علی (علیه السلام) را مظهر عدالت و کلمه عدالت را وامدار علی قلمداد کرد و بدون هیچ اغراقی باید علی (علیه السلام) را شهید عدالت دانست.

عملکرد پنج‌ساله دوران حکومت حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیانگر آن است که اقلیت‌ها در شرایط مطلوبی در حکومت اسلامی زندگی می‌کردند و در پرتو احکام نورانی دینی، زندگی مسالمت‌آمیز و همزیستی سالمی داشتند. اگرچه تنها به مواردی از حقوق اقلیت‌ها در نظام علوی پرداخته شد، اما همین مقدار در مقایسه با شرایط کنونی و اسناد و مدارک بین‌المللی که در زمینه حقوق اقلیت‌ها به تصویب مجامع بین‌المللی رسیده، نقاط برجسته‌ای را نمایش می‌دهد، به‌ویژه که این وضعیت ناظر به قریب چهارده قرن پیش است؛ زمانی که با طلوع ستاره الهی در شرق، غربیان دوران قرون وسطای خود را در جهالت و ظلم و تبعیض می‌گذراندند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد الجزری (م ۶۳۰)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشة، القاهرة، الهيئة المصریة، ۱۹۹۲ م.
۶. ابن قدامة، المعنی، نشر هجر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۷. ابن مالک اندلسی، محمد بن عبدالله، الفیه ابن مالک فی النحو و الصرف، القاهرة: دارالتراث، ۲۰۱۰ م.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت ۲۰۰۸ م.
۹. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الایباری و عبدالحفیظ شبلی، قاهره، مکتبه مصطفی البابي الحلبي، ۱۳۵۵ ق.
۱۰. ابن حانک، الاکلیل، ج ۸، چاپ انستاس ماری کرملی، بغداد ۱۹۳۱ م.
۱۱. ابن ابی الحدید، ابی حامد عبدالحمید بن هبة المدائنی، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. اصغری، محمدجواد، کرامت اهل کتاب در نظام حقوقی اسلام، در مجموعه اصول و مبانی کرامت انسان، ج ۱.
۱۳. البغدادی ابن حبیب، محمد (م ۲۴۵)، کتاب المنطق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی البلاذری (م ۲۷۹)، فتوح البلدان، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
۱۵. تمیمی الآمدی، عبدالواحد بن محمد، غرالحکم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، انتشارات طه، قم، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. الثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵ ش.
۱۸. جعفری، عباس، گیتاشناسی نوین کشورها، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، اسراء قم، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. حجتی، سیدمحمدباقر، سیری در سیره نویسی و مروری بر احوال و آثار پاره ای از سیره نویسان، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
۲۲. حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی، تهران، بقیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. حمزة اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، بیروت، دارمکتبه الحیاء.
۲۴. الحموی، یاقوت شهاب الدین ابوعبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ط الثانیة، ۱۹۹۵ م.
۲۵. الحیدری، السید علی نقی، اصول الاستنباط، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.

۲۶. الخوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. درایتی، مصطفی، معجم المفهرس لألفاظ غررالحکم و دررالکلم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامی.
۲۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، گزیده سیره نبوی (منطق عملی)، دریا، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، سیروس، تهران، ۱۳۴۱ ش.
۳۰. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالقلم الدارالشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. الزمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغه، تحقیق: عبدالرحیم محمود، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۳۲. سیدالناس، ابوالفتح محمد، عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السیر، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. شریعتی، روح‌الله، اقلیت‌های دینی، ج ۱۶ مجموعه چشم انداز امام علی (ع)، کانون اندیشه جوان، ۱۳۳۸ ش.
۳۴. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، قم، انتشارات رضی، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. الصدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، دار الکتاب اللبنانی - دارالکتاب المصری، الطبعة الاولى، ۱۹۷۸ م.
۳۶. الصدوق، محمد بن بابویه، الخصال، ترجمه جعفری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۷. الصدوق، محمد بن بابویه، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. الطباطبائی، سید محمدحسین، سنن النبی، تحقیق: محمدهادی فقهی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۳۹. الطبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.
۴۰. الطبرسی، امین الاسلام، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. الطبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، شریف رضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۴۲. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۸۲.
۴۳. الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان، دار ابن حزم و دار الاعلام.
۴۴. الطبری، محمد بن جریر، تذکره السامع و المتکلم فی أدب العالم و المتعلم، محمد بن جماعه الکنانی، تحقیق: سید محمد هاشم ندوی، دار البشائر الإسلامیة، ۱۴۳۸ ق.
۴۵. الطریحی، مجمع البحرین مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۴۶. الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ ق.
۴۷. فرهنگ ادیان جهان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ویرایش دوم، قم، ۱۳۸۵ ش.
۴۸. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضایل الخمسة من الصحاح الستة، اسلامیه، قم، ۱۳۹۲ ش.
۴۹. الفیض الکاشانی، محسن، الوافی، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
۵۰. القبانچی، حسن، شرح رساله الحقوق امام سجاد، اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۵ ش.
۵۱. الکلبی، هشام بن محمد؛ الاصنام، تحقیق احمد زکی پاشا، قاهره، نشر نو، چاپ دوم.
۵۲. الکلبی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالاضواء، بیروت، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۵۳. المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار احیاءالتراث، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. محمدی، کاظم و دشتی، محمد، المعجم‌المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۵۵. مدرسی، هادی، اخلاقیات امیرالمؤمنین، مؤسسه الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۶. المسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
۵۷. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۵ ش.
۵۸. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، صدرا، تهران ۱۳۹۰ ش.
۵۹. المظفر، محمد حسن، اصول الفقه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.

۶۰. المقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع ۱۴۲۰.
۶۱. میرزایی، نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، فرهنگ معاصر، قم، ۱۳۸۹ ش.
۶۲. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
۶۳. النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ ش.
۶۴. نصیری، علی، درسنامه علم حدیث، قم، انتشارات نصاب، ۱۳۸۱ ش.
۶۵. النوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الطبعة الثانية، مؤسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۶۶. الواقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۶۷. الهاشمی الخوئی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ ق.

مقالات

۶۸. پور قراملکی، علی کریم، جایگاه اقلیت و اکثریت در قرآن، مجله علوم سیاسی، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۱۹.
۶۹. حسینی، حسین، حقوق اقلیتها در نظام علوی، هفته نامه پگاه حوزه، شماره ۲۳۹.
۷۰. سلطانی، اسماعیل، روابط اخلاقی و اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان از دیدگاه قرآن، مجله معرفت، شماره ۸۳.
۷۱. سلیمی، عبدالحکیم، اقلیتها و حقوق آنها در اسلام، فصلنامه معرفت، شماره ۹۳.
۷۲. شذی خفاجی، حقوق اقلیتها در حکومت اسلامی، ترجمه مهدی حسینیان، حکومت اسلامی، سال چهارم، ش. سوم، پاییز ۷۸.
۷۳. شریعتی، روح الله، حقوق اقلیتها در حکومت نبوی، فصلنامه علوم سیاسی پاییز ۱۳۸۵، شماره ۳۵.
۷۴. عمید زنجانی، عباسعلی، امام علی (ع) و حقوق اقلیتها، کتاب نقد ۱۳۸۰ شماره ۱۸.
۷۵. لک زایی، شریف، مردم سالاری دینی و حقوق اقلیتها، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۳.
۷۶. محقق داماد، سید مصطفی، امام علی (ع) و حقوق بشر، کتاب نقد ۱۳۸۰ شماره ۱۸.